

حضرت محسن جبار محسن

محمد باقر انصاری

عهد

سال ۱۳۷۹

۱- سایت تخصصی حضرت فاطمه سلام الله علیها - گروه فرهنگی محدثه

www.mohaddaseh.ir

info@mohaddaseh.ir

mohaddaseh@gmail.com

• پیشگفتار

• یا موقد النار مهلا!

- ای بیاکندهی.. آتش...!
- ای آتش..!
- بوی دود.. شعله‌ی آتش!
- محسن.. همراه... اوست!
- خدایا.. علی... یا... فضا؟
- صدای.. شکستن... در
- آتش.. صورتش را... سرخ!؟
- مواظب.. محسن... است!!
- در را.. بر فاطمه... زدند!
- میخ در.. سینه‌ی زهرا... خون!
- عبارا.. روی بانو!
- بچه‌ها.. متحیرند!؟
- جنازه‌ی.. محسن!
- پهلوی، سینه،.. مجروح، شکسته!!
- آغوش من، محسن من!.. بازو و سینه‌ی مجروح من...!
- ما.. و جای خالی زهرا و محسن!

- در آستان محسن زهرا
- ای بانوی دو جهان.. مرا ببخش...!

• آشنایی با گل زهرا

- محسن زهرا.. در قرآن
- آغاز ظلم سقیفه.. قتل محسن
- لعنت.. بر قاتل محسن
- پیامبر قاتل محسن را..؟
- مادر محسن.. ناراضی از دنیا رفت!

• در انتظار غنچه!

- نامش را محسن گذاشت
- فاطمه‌ی من.. سقط جنین!؟
- مقتل حضرت محسن
- آتش، فشار در، تازیانه، سیلی
- غلاف شمشیر.. کتف فاطمه... خون!
- استخوان پهلو.. شکست!
- سیلی.. گوشواره!!
- هیزم و خار.. آتش... فریاد!
- فرزند و مادر.. بین دیوار و در!؟
- فشار در.. با تازیانه

○ شعلی آتش.. صورت فاطمه

○ فریاد.. یا فضا!

• روزهایی با یاد مادر و فرزند

○ زهرای علی را.. زدند؟!؟!!

○ جای تازیانه‌ی مادرم را.. دیدم!

○ علی بر جای تازیانه‌ها.. اشک...!

○ هنوز.. خون... از پهلو...!

○ فاطمه.. حسرت، مصیبت، غصه!

○ با آتش خود می‌سوزی.. ای برپاکنده‌ی آتش!

○ بیهوده پشیمانی!.. قاتل!

• مجازات قاتل پس از شهادت جنین مقدس

○ در برزخ: اولین مجازات قاتلان محسن!

○ قاتل محسن.. در آتش برزخ

○ در عصر حضرت مهدی: محاکمه و مجازات

○ مهدی.. محاکمه قاتل محسن

○ هیزم خصم زهرا.. نزد ماست!

○ در رجعت: بازگشت دوباره برای مجازات

○ قاتل محسن.. در دست علی

• حضرت محسن در روز قیامت

○ محسن، جنین مقدس

○ گنج علی.. در بهشت

○ خدایا.. پسر م!

○ محسن را.. می آورند!

○ دادگاهی که برای محسن پیا می شود!

• قلبم زبانه می کشد..! دلم آرزو می کند...!!؟

پیشگفتار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یا محسن... ای جگر گوشه‌ی فاطمه و علی علیهما السلام...

و ای انتظار چشمان حسنین و زینبین علیهما السلام...

این اولین برگه‌های ایام محسنیه‌ات را - که به یاد تو نامگذاری شده -

عریضه‌ی آستانت - که در سوخته‌ی خانه است - می‌نمایم.

کوچکترین خدمتگزار اوست، محمد باقر

[صفحه ۵]

یا موقد النار مهلا!

ای بپاکنده‌ی.. آتش...!

ای بپاکنده‌ی آتش بر در خانه‌ی فاطمه علیها السلام؛ آهسته‌تر فریاد بزن!

می دانی پشت این در چه کسی آمده است؟! جمعیتی که همراه آورده‌ای باعث وحشت بانویی می‌شوند که محسن

علیه‌السلام همراه اوست!

به همراهانت بگو ساکت باشند که ناموس خدا در خانه است، و عزیزان پیامبر کنار اویند!

هیزم آورده‌اید! اینجا کجاست؟ چرا آنها را کنار دیوار خانه می‌چینید؟

[صفحه ۶]

سکوت علی علیه‌السلام اینچنین آتش غضب شما را برافروخته است!

شعله‌های سوزان قلب سوخته‌ی علی و زهرا علیهما‌السلام - که در این خانه‌اند - برای گدازشان کم بود، که از

بیرون نیز آتش می‌افروزید؟!

ای آتش..!

ای آتش، اینک با تو هستیم. اینان به خدا و پیامبر معتقد نیستند تا حرمت عزیزان وحی را پاس بدارند!

تو مسوزان عزیزان این خانه را! اینان داغ‌دیده‌اند. تازه عزیز خود پیامبر بزرگ صلی الله علیه و آله را از دست

داده‌اند. بگذار با غم خود بسوزند. تو بر سوز آنان می‌غزای.

اهل خانه در محاصره‌اند. هجوم مردم! هجوم آتش! هجوم دود! هجوم فریاد!

بچه‌ها وحشت می‌کنند. اینقدر زبانه مکش!

مادر را و محسن را - که پشت در هستند - مواظب باش!

از عرش، این خانه را می‌نگرند! اینجا جای آتش نیست!

بوی دود.. شعله‌ی آتش!

خدایا بوی دود می‌آید! شعله‌های آتش را می‌بینم که بر در خانه گرفته و نیمی از آن را سوزانده و همچنان بالا می‌رود.

خدا کند اهل خانه بیرون رفته باشند. خدا کند کسی پشت در نباشد. خدا کند زود از شعله‌ی آتش با خبر شوند و بچه‌ها را نجات دهند.

[صفحه ۷]

ای کاش می‌توانستم فریاد بزَنَم و اهل خانه را خبر کنم تا پناهی بگیرند.

محسن.. همراه... اوست!

نکند این فاطمه علیهاالسلام است که پشت در آمده؟

آه خدای من، محسن همراه اوست! خدا کند فاطمه علیهاالسلام نباشد.

کاش صدایش را از پشت در بلند کند تا مهاجمان مراعات کنند، و حرمت ناموس و حرمت بانوی باردار و حرمت

فرزند او را در نظر بگیرند.

اگر بدانند چه کسی پشت در آمده حتماً باز می گردند!... و صدایشان را پایین می آورند!!... و آتش را خاموش

می کنند!!!

خدایا.. علی... یا... فضا؟

خدا کند علی علیه السلام در خانه باشد! پس چرا فاطمه علیهاالسلام پشت در آمده است؟!؟

آیا او در خانه است و نیامده؟ اگر هست، خود نیامده یا فاطمه علیهاالسلام راضی نشده او پشت در بیاید؟

خدایا، حسن و حسین کنار مادر هستند یا تنها آمده؟

آی اهل خانه به من بگویند: حسنین و زینبین در خانه چه می کنند؟ گریه می کنند؟ فریاد می زنند؟ به گوشه ای

پناه برده و می لرزند؟ بوی دود را می شنوند؟ شعله های آتش را می بینند؟ فریاد مهاجمین را می شنوند؟

خدایا چرا فاطمه علیهاالسلام پشت در آمده؟ چرا فضا نمی آید این بانوی باردار را به درون خانه برگرداند؟!

صدای.. شکستن... در

صدای شکستن درمی آید. می خواهند با لگد آن را از جا بکنند؟

چرا فاطمه علیهاالسلام از پشت در کنار نمی آید؟ چرا همچنان در را فشار می دهد و نمی گذارد آن را باز کنند؟

خدایا این در مسمار دارد؟ پایین آن آتش گرفته! خدایا این خانم باردار است؟ پس محسن چه می شود؟

چشمانم سیاهی می رود! خدایا فاطمه علیهاالسلام چه حالی دارد؟ عجب در راه علی علیهالسلام فداکاری می کند!

نمی گذارد دشمنان او وارد این خانه شوند.

آتش.. صورتش را... سرخ!!

فاطمه جان، بحق پدرت کنار بیا. به جان علی از در فاصله بگیر.

بخاطر محسن درون خانه بیا!

پاهایم بی طاقت شده وای چه می بینم؟ در باز شد! فاطمه علیهاالسلام بین در و دیوار است.

می خواهد خم شود تا فرزند را حفظ کند، آتش از پایین در بر صورتش می زند می خواهد بایستد محسنش از دست

می رود! مهلتی نمانده فقط یک لحظه!

فریاد فاطمه علیهاالسلام را می شنوم. آه، او که هیچگاه در عمرش فریاد

[صفحه ۹]

نکشیده، چه می گوید؟ چه می خواهد؟

افسوس که دستم نمی رسد او را کمک کنم. پس علی علیه السلام کجاست؟ فضا! حسن! حسین! زینب! ام کلثوم!

پس کجائید؟

مواظب.. محسن... است!!

فاطمه علیهاالسلام خود را خم کرده و در را محکم فشار می دهد تا به فرزندش اصابت نکند. شعله های آتش

همچنان صورتش را سرخ می کند ولی او مواظب محسن علیه السلام است.

مهاجمین زیادند. همه حمله کرده اند. نه دین دارند، نه وجدان! نه انسانیت دارند، نه شرف! اهل جاهلیتند! همه

چیز را زیر پا گذاشته اند.

فهمیدند فاطمه علیهاالسلام است ولی در کار خود هستند! می خواهند وارد خانه شوند، به هر قیمتی که باشد!
هرکس پشت در باشد!! هرکس کشته شود!! هرکس زیر دست و پا برود!!! عجیب است که با شنیدن صدای فاطمه
علیهاالسلام بلندتر فریاد می زنند!

در را.. بر فاطمه... زدند!

فریاد فاطمه علیهاالسلام به ناله تبدیل شد! خدا نکند کودکش را...؟!
آه درب را بر روی فاطمه علیهاالسلام زدند... و او بین در و دیوار است. محسن علیهالسلام چه می شود؟
گویا کار از کار گذشت. دیگر چشم نمی بیند. خوب گوش می دهم. صدای فاطمه علیهاالسلام است: آی فضا مرا
دریاب. محسنم را کشتند. مرا به خانه ببر. خودم طاقت ندارم...!؟

[صفحه ۱۰]

میخ در.. سینهی زهرا... خون!

۱۲- سایت تخصصی حضرت فاطمه سلام الله علیها - گروه فرهنگی محدثه

www.mohaddaseh.ir

info@mohaddaseh.ir

mohaddaseh@gmail.com

دوباره نگاه می‌کنم. میخ در با ضرب تمام سینه‌ی زهرا علیهاالسلام را شکافته، و خون به شدت جاری است.

صدای شکستن استخوان سینه‌ی زهرا شنیده شد.

دست نابکار تازیانه هم زد.

غلاف شمشیر هم به پهلوی او زد.

وای فاطمه بیهوش شد آخ محسن کشته شد!!

عبارا.. روی بانو!

علی علیه‌السلام با فضا آمد. آتشی در دلش برپا شده بود!! بی‌اختیار عبای خود را روی بانو انداخت و او را به

فضا سپرد، و خود آمد تا مهاجمین را بیرون کند.

گریبان سر دستهی آنان - یعنی عمر - را گرفت و او را بر زمین کوبید و فرمود: «اگر سفارش پیامبر صلی الله علیه

و آله نبود می‌دانستی علی کیست و تو کیستی، و چون تویی نمی‌تواند بی‌اجازه وارد خانه‌ی من شود»!!

همه فرار کردند، و علی علیه‌السلام خود را کنار فاطمه‌ی مجروح رساند؛ و سر او را بر زانو گرفت. اکنون خانم از

هوش رفته؛ و دیگر ناله‌ای ندارد. نکند فاطمه علیهاالسلام را هم کشتند؟!

فضا، به زحمت خانم را به هوش آورد. تا چشم باز کرد پرسید: فضا، علی کجاست؟!

بچه‌ها.. متحیرند!!؟

علی علیه‌السلام و فضا بانو را داخل خانه بردند بچه‌ها متحیرند. تاکنون مادر را به این حال ندیده‌اند!
وحشتناک است! فقط می‌توانند اشک بریزند بچه‌های شش تا سه ساله چه کاری از دستشان ساخته است؟ حتی نمی‌توانند با مادر صحبت کنند!

جنازه‌ی.. محسن!

جنازه‌ی محسن علیه‌السلام کجاست؟ او را کجا بخاک سپردید؟ بابا برادرمان که پیامبر صلی الله علیه و آله وعده‌اش را به ما داده بود کو؟ چه شبها و روزها که انتظار او را کشیدیم و فقط نامش را برای هم گفتیم. انگار روی ماهش را نخواهیم دید.

او را کجا بردید؟ کی به خاکش سپردید؟ قبرش کجاست؟ می‌خواهیم با او درد دل کنیم!

پهلو، سينه،.. مجروح، شكسته!!

جراحات بانو را علی علیه السلام و فضا بستند. آیا زخم سينه شفا يافت؟ خون پهلو بند آمد؟ استخوان شكسته

التيام يافت؟

اين بانو باز هم می تواند از بستر بپاخيزد؟ آیا هنگام برخاستن دست حسن علیه السلام را می گيرد؟

آیا علی علیه السلام می تواند زیر بازوی ورم کرده ی او را بگیرد؟ آیا فضا هم بايد او را کمک کند؟

[صفحه ۱۲]

آغوش من، محسن من!.. بازو و سينه ی مجروح من...!

به هيچكس نمی گويد. آرام دست بر ديوار می برد و آهسته برمی خيزد تا جای زخمهايش را شستشو دهد. زينب و ام كلثوم انگشت به دندان گرفته نگاه می کنند.

گویا داغ محسن علیه السلام، اين بانو را می سوزاند. قلبش سوخته و جراحاتش خوب شدنی نيست. با همين زخمهای تن و دل، با علی علیه السلام و فرزندان خداحافظی کرد. رفت تا يکبار ديگر محسنش را ببيند، و او را در آغوش مجروح بگیرد و با سينه ی خونين شيرش دهد.

ما.. و جای خالی زهرا و محسن!

اینک ما مانده‌ایم و جای خالی زهرا و محسن علیهماالسلام که تا ابد فراموششان نخواهیم کرد. برای استخوان شکسته و پهلوی مجروحش اشک می‌ریزیم. برای کتف و بازوی تازیانه خورده‌اش، سینه‌ی مسمار دیده و صورت حرارت کشیده‌اش، بر سر و رو و سینه‌ی خود می‌زنیم و برای محسنش می‌سوزیم.

ای کاش... اگر زهرا علیهاالسلام رفت، یادگارش محسن علیه‌السلام می‌ماند و یاد مادر با دیدار او زنده می‌گشت! و یا اگر محسن رفت مادر می‌ماند و یاد او را زنده نگه می‌داشت. افسوس که با هم رفتند و دو اشک بر دیده‌ی ما گذاشتند.

ای شب‌نم اشک! بنویس شرح مصیبت محسن علیه‌السلام را، که سخت آزرده‌ایم. بازگو تا شیعیان آهی کشند و سیلابی بر دیده روان کنند.

[صفحه ۱۳]

در آستان محسن زهرا

این گلبرگهای سرخ و کبودِ خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام که تقدیم به آستان محسنش است، گرد در نیم سوخته‌ی خانه‌ی علی و زهرا علیهماالسلام می‌گردد تا پرپر شدن غنچه‌ی نشکفته‌ی آل رسول را به تصویر بکشد.

شناختی از حضرت محسن علیه‌السلام و پیشگوئی درباره‌ی شهادت آنحضرت و ماجرای آتش‌زدن خانه و هجوم مهاجمین و مجروح شدن حضرت زهرا علیهاالسلام و سقط جنین ترسیم اصلی واقعه است.

آنچه امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسلام به یاد شهادت حضرت محسن علیه‌السلام فرموده‌اند، آه سوزانی بر صفحات غم‌آلود این مصیبت است.

انتقام از قاتل محسن علیه‌السلام هنگام ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام و در رجعت و در عالم برزخ و قیامت،

تسکینی بر دردهای این جوانه‌ی خون‌رنگ است.

دل‌نوشته‌های آغاز هر بخش، پیام تاریخی ماجرا را جستجو می‌کند تا با دلی آماده، شهادت غنچه‌ی نارسیده‌ی زهرا علیهاالسلام را دنبال کنیم.

عبارات سوزناکِ متن عربیِ مقتل حضرت محسن علیه‌السلام، برای دریافت عمیق‌تر از ماجرا در مواضع مناسب آورده شده است.

گلچینی از گویاترین شعرها با توجه به زوایای مختلف ماجرا برگزیده و ضمیمه شده است.

شکوفه‌های محبت را در آخرین صفحات کتاب مرور خواهیم کرد که زبانه‌های قلب و گدازه‌های دل شیعه است، و با گذاری بر مقتل محسن علیه‌السلام، بار دیگر جوانه‌های ولایت را شکوفا می‌کند.

ای بانوی دو جهان.. مرا ببخش...!

یا فاطمه! از ساحت مقدس تو معذرت می‌خواهم که داستان سقط جنین را بر زبان می‌آورم! اگر نبود که پدر بزرگوار و همسر عزیز و فرزندان گرامی‌ات این مصیبت تو را یاد کرده‌اند، به خود اجازه نمی‌دادم در این باره لب باز کنم.

بگذار دشمن بی‌شرم تو را همه بشناسند. ننگ و نفرین بر آنان باد، که حرمت تو تنها دختر پیامبرشان را اینگونه پاس داشتند!

آرزویم این که محسن تو، با قبول اولین اثر در شهادت‌ت، مرا برای انجام وظیفه در راه خاندان مظلومت بپذیرد.

اول تا هشتم ربیع‌الاول ۱۴۲۱

ایام شهادت حضرت محسن علیه‌السلام

قم، محمدباقر انصاری

[صفحه ۱۷]

آشنایی با گل زهرا

محسن علیه السلام، آخرین پسر علی و زهرا علیهما السلام آنقدر با عظمت است که خداوند در قرآن از او یاد کرده است. همچنین روز شهادت او - که اولین شهید راه ولایت است - بعنوان روز آغاز مصائب اهل بیت علیهم السلام اعلام گردیده است.

محسن زهرا.. در قرآن

در قرآن از حضرت محسن علیه السلام با عنوان «زنده به گور» یاد شده

[صفحه ۱۸]

است. فرزندی که دست جنایتکارِ ظالم، او را هنوز بدنیا نیامده شهید کرد و بر کودکانی که همین دستهای جاهلیت آنان را پس تولد از دفن می کردند پیشی گرفت.

قال المفضل: یا مولای، ما تقول فی قوله تعالی «وَ إِذَا الْمَوْؤَدَةُ سُئِلَتْ، بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»؟

قال: یا مفضل، «المؤودة» و الله محسن، لانه منّا لا غیر. [۱].

مفضل از امام صادق علیه السلام پرسید: ای مولای من، درباره‌ی آیه‌ی «وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ، بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»،

یعنی «وقتی درباره‌ی زنده به گور بپرسند که به چه جرمی کشته شد؟» چه می‌فرماید؟

حضرت فرمود: ای مفضل بخدا قسم منظور محسن علیه السلام است، چرا که مصداق این آیه از ما اهل بیت

علیه السلام است نه غیر ما.

روز «سُئِلَتْ»

این همان طفل صغیر است که روز «سُئِلَتْ»

عرش را گیرد و گوید: به چه جرمی «قُتِلَتْ»

[۱] بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۹.

آغاز ظلم سقیفه:.. قتل محسن

کدام روز برای اهل بیت علیهم السلام از همه سخت تر بوده است؟ روزی که آغاز و ریشه‌ی همه‌ی مصائب اهل بیت

علیهم السلام است. روزی که در آن خانه‌ی نبوت را آتش زدند و می‌خواستند اهل خانه را نیز بسوزانند! روزی که

فاطمه علیها السلام بین در و دیوار قرار گرفت و محسن علیه السلام به شهادت رسید.

قال الصادق عليه السلام: إنَّ يوم السقيفة و إحراق النار على باب أمير المؤمنين و الحسن و الحسين و فاطمة و زينب و أمّ كلثوم و فضة عليهم السلام و قتل محسن عليه السلام بالرفسة، أعظم و أدهى و أمرٌ لأنّه أصل يوم العذاب. [۱].

امام صادق عليه السلام فرمود: روز سقيفه و آتش به پا کردن بر در خانه‌ی امیرالمؤمنین و حسن و حسین و فاطمه و زینب و ام کلثوم و فضه عليهم السلام و کشتن محسن عليه السلام با ضرب لگد، بالاتر و سخت‌تر و تلخ‌تر است چرا که اصل روز عذاب و سختی آن روز است.

اول شهید

در سنگر ولایت، حفظ حریم عترت

اول شهید محسن، اول شهیده زهراست

[۱] نوائب الدهور: ج ۳ ص ۱۵۷.

لعنت.. بر قاتل محسن

تا روز انتقام خون محسن علیه السلام، ما دوستان آل رسول قاتل او را لعنت می کنیم و بدینوسیله بیزاری خود را از او اعلام می نماییم. این وظیفه ی اعتقادی را پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام به ما آموخته اند و خود اولین لعن کنندگان قاتل محسن و زهرا علیهما السلام بوده اند.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

اللهم العن من ضرب جنبيها حتى ألقى ولدها. [۱].

[صفحه ۲۰]

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدایا، لعنت کن کسی را که بر دو پهلوی فاطمه علیها السلام می زند بطوری که فرزندش را سقط می کند.

قال أمير المؤمنين عليه السلام:

اللهم العنهم بكلّ جنين أسقطوه و ضلع دقّوه و صكّ مزقّوه. [۲].

امیرالمؤمنین علیه السلام در قنوت نماز چنین دعا می کرد: خدایا، بخاطر جنینی که سقط کردند و پهلویی که شکستند و سندی که پاره کردند آنان را لعنت کن.

[۱] بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۳۹.

پیامبر قاتل محسن را..؟

پیامبر صلی الله علیه و آله خون کسی را که در زمان حیات آنحضرت دختر خوانده‌اش زینب را به وحشت انداخته بود مباح اعلام کرد.

در روزهایی که عمر با جمعیتی بر در خانه‌ی دختر عزیزش فاطمه علیهاالسلام ریختند و چنان وحشتی ایجاد کردند که فرزندش محسن علیه‌السلام را سقط نمود، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در حیات بود درباره‌ی او چه حکمی می‌فرمود؟!

إن رسول الله صلى الله عليه و آله لو كان حيّاً لأباح دم من رَوَّع فاطمةً حتى ألقَتْ ذا بطنها. [۱].

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود خون آن کسی را که فاطمه علیهاالسلام را به وحشت انداخت بطوری که محسنش را سقط کرد، مباح اعلام می‌کرد.

[صفحه ۲۱]

پیامبر قاتل محسن را..؟

پیامبر صلی الله علیه و آله خون کسی را که در زمان حیات آنحضرت دختر خوانده‌اش زینب را به وحشت انداخته بود مباح اعلام کرد.

در روزهایی که عمر با جمعیتی بر در خانه‌ی دختر عزیزش فاطمه علیهاالسلام ریختند و چنان وحشتی ایجاد کردند که فرزندش محسن علیه‌السلام را سقط نمود، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در حیات بود درباره‌ی او چه حکمی می‌فرمود؟!

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ كَانَ حَيًّا لَأَبَاحَ دَمَ مَنْ رَوَّعَ فَاطِمَةَ حَتَّى أُلْقَتْ ذَا بَطْنِهَا. [۱]

اگر پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود خون آن کسی را که فاطمه علیهاالسلام را به وحشت انداخت بطوری که محسنش را سقط کرد، مباح اعلام می‌کرد.

[صفحه ۲۱]

مادر محسن.. ناراضی از دنیا رفت!

در شهر مرو که امام رضا علیه السلام در بین دشمنان قرار داشت و به صراحت نمی توانست حقایق سقیفه را بازگو کند، شخصی درباره‌ی ابوبکر و عمر از آنحضرت سؤال کرد. حضرت با جمله‌ای کوتاه اصل مطلب را بیان کردند که «مادر محسن علیه السلام ناراضی از دنیا رفت»!

قال الإمام الرضا علیه السلام:

كانت لنا أمّ صالحه، ماتت و هی علیهما ساخطه؛ و لم یأتنا بعد موتها خبر أنّها رضیت عنهما. [۱].

امام رضا علیه السلام فرمود: ما، مادر صالحه‌ای داشتیم (یعنی حضرت زهرا علیها السلام) که از دنیا رفت در حالیکه از ابوبکر و عمر ناراضی بود.

پس از وفات مادرمان هم برای ما خبری نرسیده که از آن دو راضی شده باشد.

[صفحه ۲۲]

[۱] الطرائف: ص ۲۵۲.

در انتظار غنچه!

ولادت غم‌انگیز محسن علیه السلام همانا روز شهادتش نیز بود، و کیفیت شهادتش قبلاً پیشگویی شده بود.

این دلیل بر بزرگی مصیبتی است که با قتل محسن علیه‌السلام بر اسلام وارد شد و نشانه‌ی شدت غصه‌ای است که مادر دلسوخته‌اش حضرت زهرا علیها‌السلام با از دست دادن این پسر کشید.

نامش را محسن گذاشت

محسن علیه‌السلام عزیز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله بود و آنحضرت قبلاً نام او را

[صفحه ۲۴]

تعیین کرده بود. اگر این آخرین گل زهرا علیها‌السلام بدنیا می‌آمد همه بعنوان یادگار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله از او یاد می‌کردند و گرامیش می‌داشتند.

ولی خوب شد بدنیا نیامد، چه آنکه هنوز متولد نشده اینچنین او و مادرش را گرامی داشتند!!!

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إن أسقاطكم إذا لقوكم يوم القيامة ولم تسموهم، يقول السقط لأبيه: «ألا سميتني و قد سمى رسول الله صلى الله عليه و آله محسناً قبل أن يولد». [۱].

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: اگر فرزندان سقط شده‌ی شما روز قیامت شما را ببینند در حالیکه نامی برای آنان نگذاشته‌اید، سقط به پدرش می‌گوید: چرا برای من نامی تعیین نکردی در حالیکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله محسن علیه‌السلام را قبل از اینکه بدنیا بیاید نامگذاری کرده بود.

قالت أسماء: فما دخلنا البيت إلا و قد أسقطت جنيناً سمّاه رسول الله صلى الله عليه و آله محسناً. [۲].

اسماء می گوید: وارد خانه ی حضرت زهرا علیهاالسلام شدیم وقتی که حضرت جنین خود را سقط کرده بود؛ همان که پیامبر صلی الله علیه و آله او را محسن نامیده بود.

[۱] بحارالانوار: ج ۴۳ ص ۱۹۵.

[۲] الکوکب الدرّی: ج ۱ ص ۱۹۴.

فاطمه ی من.. سقط جنین!؟

چه سوزناک است که پیامبر صلی الله علیه و آله از شهادت یادگار خود خبر

[صفحه ۲۵]

دهد و بفرماید: این شهادت در اثر ضربتی است که بر دخترم فاطمه علیهاالسلام وارد می شود!

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: و تُضرب و هی حامل،...و تطرح ما فی بطنها من الضرب و تموت من ذلک

الضرب. [۱] پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حضرت زهرا علیهاالسلام زده می شود در حالیکه باردار است. در

اثر این ضربت فرزندی که همراه دارد سقط می شود، و خود او در اثر همان ضربت از دنیا می رود.

مقتل حضرت محسن

گل زهرا علیهاالسلام اول شهید شد و سپس سقط گردید! اما چگونه؟

این سئوالی است که باید جزئیات ماجرا آن را روشن کند.

مادری که فرزند همراه دارد مواظبت زیادی می‌خواهد. رعب و وحشتی که مهاجمین سقیفه پشت در خانه به راه انداخته بودند، و فریادهای بلند و بی‌ادبانه‌ای که سر داده بودند و قصد ورود اجباری به خانه را داشتند، می‌توانست به تنهایی باعث سقط محسن شود.

فریاد «آتش می‌زنیم»، و صدای بر زمین انداختن هیزم، و چیدن آنها با خار مغیلان کنار دیوار و در خانه و آتش زدن آنها، و دود و شعله‌هایی که

از زیر در و بالای دیوار خانه دیده می‌شد، هر خانم بارداری را نگران می‌کرد و به وحشت می‌انداخت.

اکنون بانویی پشت در آمده که از یک سو رحلت پدر مهربانی چون پیامبر صلی الله علیه و آله بار عظیمی از غم بر قلب او نشانده، و از سوی دیگر جفای مردم در حق شوهر مظلومش دل او را سخت آزرده است.

او احساس می کند مهاجمین قصد ورود به خانه را دارند و در وضعیت فوق العاده خطرناکی قرار گرفته است. لذا با تمام وجود در را گرفته تا باز نشود.

آتش به چوب در گرفته و شعله ها به صورت او اصابت می کند. در صاف نیست! چوبهای ناهموار دارد، میخ دارد، داغ شده است! بانویی که محسن علیه السلام همراه اوست چگونه باید مواظب فرزندش باشد؟!

در را با لگد می شکنند و صدای وحشتناکی ایجاد می شود، و در به روی بانو می افتد. دریای عصمت و حیا با مهاجمین بی حیا رو به رو می شود. بر دستش تازیانه می زنند تا در را رها کند.

در با میخش و با ناهمواریش سینه را می شکافد و خون جاری می کند. استخوان پهلو از درون می شکنند و خون جاری می شود! لابد اینها برای کشتن فرزندی که کنار این پهلو و سینه به تلاطم افتاده کم است؟!

حمله کنندگان سقیفه یک نفر نیستند. دستور خود را هم از پیش گرفته اند. آن سیلی که گوشواره را می شکنند، تازیانه ای که بازو را سیاه می کند، و بر سر و کتف بانو می خورد و بی محابا از هر سو فرود می آید و خون جاری

می کند، پایی - که شکسته باد - بر بانوی باردار ضربه می زند. آیا با همه ی اینها هنوز محسن علیه السلام زنده است؟ باید پرسیم هنوز مادر زنده است!!

[صفحه ۲۹]

با این همه وحشت و ضربت و جراحت...مادر چه گفت؟ چه کرد؟ فضا چه کمکی توانست نماید؟ امیرالمؤمنین علیه السلام چه کرد؟ بچه ها چه حالی داشتند؟ محسن علیه السلام کجا رفت؟

تاریخ، این داستان جگرسوز را با تمام تلخی‌هایش حفظ کرده تا معلوم شود فاطمه و محسنش علیهما السلام با هم و از یک سبب به شهادت رسیدند!! چه ضرباتی و چه حملاتی که مرد را از پا در می‌آورد، چه رسد به بانویی که کنار قلبش یادگار زیبای پیامبر صلی الله علیه و آله را در آغوش گرفته است.

آتش، فشار در، تازیانه، سیلی

آتش از کجا آغاز شد و تا کجا پیش رفت؟ بانویی که در خانه را محکم گرفته بود چرا رها کرد؟ در خانه چگونه به فاطمه علیها السلام اصابت نمود؟ مهاجمین از کجا وارد خانه شدند؟ گوشواره‌ی بانو کی شکست؟ کجا گریه و فریاد بهم آمیخت؟

امیرالمؤمنین علیه السلام عبایش را کجا روی فاطمه علیها السلام انداخت؟ درب شکسته‌ی نیم سوخته چه شد؟ محسن علیه السلام این همه مصیبت را نزد که به شکایت برد؟ این همه پرسش را خدمت امام صادق علیه السلام می‌بریم.

قال الصادق علیه السلام:.... و أخذ النار فی خشب الباب؛ و إدخال قنفذ لعنه الله یده یروم فتح الباب، و ضرب عمر لها بالسوط علی عضدها حتی صار کالدملج الأسود، و رکّل الباب برجله حتی أصاب بطنها و هی حامله بالمحسن لستة أشهر و إسقاطها إیاه، و هجوم عمر و قنفذ و خالد بن الولید، و صفقة خدّها حتی بدا

[صفحه ۳۰]

قرطاهها تحت خمارها و هی تجهر بالبكاء و تقول: «وا أبتاه! وا رسول الله! ابنتك فاطمة تُكذَّب و تُضرب و يُقتل جنين في بطنها»، و خروج أمير المؤمنين عليه السلام من داخل الدار محمراً العين حاسراً حتى ألقى ملاءته عليها و ضمها إلى صدره.

و صاح أمير المؤمنين عليه السلام بفضة: «يا فضة! مولاتك، فاقبلي منها ما تقبله النساء، فقد جاءها المخاض من الرفسة و ردّ الباب»، فأسقطت محسناً.

فقال أمير المؤمنين عليه السلام: إنه لاحقٌ بجدّه رسول الله صلى الله عليه و آله فيشكو إليه. [۱].

امام صادق عليه السلام فرمود: آتش به چوب در خانه گرفت. قنغذ با دست فشار می داد و می خواست در را باز کند. عمر با تازیانه بر بازوی فاطمه علیها السلام چنان زد که مانند بازو بند سیاه شد.

و نیز چنان با لگد به در زد که به شکم فاطمه علیها السلام اصابت کرد در حالیکه به محسن علیها السلام ششماهه باردار بود، و این فرزند در معرض سقط قرار گرفت. عمر و قنغذ و خالد به خانه هجوم آوردند.

عمر چنان سیلی بر روی فاطمه علیها السلام زد که پوشش سر کنار رفت و گوشواره‌ی آنحضرت دیده شد، در حالیکه آن حضرت با صدای بلند گریه می کرد و می فرمود: «ای پدر، ای رسول خدا! سخن دخترت فاطمه را دروغ پنداشتند و او را زدند و جنین او را کشتند».

امیرالمؤمنین علیه السلام در این حال از داخل خانه با چشمان سرخ شده و آستین بالا زده برخاست، و عباى خود را روی فاطمه علیها السلام انداخت و آنحضرت را به سینه چسبانید... و فریاد زد: «فضه! بانوی خود را دریاب که فرزند او از ضرب لگد در حال سقط است!»

امیرالمؤمنین علیه السلام در شکسته را به جای خود باز گردانید، و در

همان حال محسن علیه السلام سقط شد. حضرت فرمود: محسن علیه السلام به جدش ملحق می شود و نزد آنحضرت شکایت می نماید.

مسمار نوشیده!

نشد شیر ولایت از تو نوشد محسن مظلوم

که خون سینهات مسمار نوشیده است یا زهرا

برای این که در جنت شود همبازی محسن

علی اصغر بر مرگ خندیده است یا زهرا

نگاه حسرت!

بیاد محسن و بشکستن پهلو ز ضرب کین

نگاه از روی حسرت می کنم بر پشت در هر شب

خانه ی من... قتلگاه من!

تنها نگشت خانه‌ی من قتلگاه من

جان داد پشت در پسر بیگناه من

محسن علیه‌السلام و شیرِ من؟

خوب شد محسن من کشته شد آنجا، و نه

من به این سینه چسان شیر به او می‌دادم

تنم آب شد!

اعضای تنم آب شد و خلق ندیدند

آن مهره‌ی داغی که از او بر جگرم بود

[صفحه ۳۲]

غلاف شمشیر.. کتف فاطمه... خون!

می توان باور کرد که شکستن در، مادر و فرزند را به شهادت رساند؟ آری اگر با لگدِ پر کینه‌ای شکسته باشد!!

غلاف شمشیر بر کتف فاطمه علیهاالسلام خون جاری کرد! چه ضربت وحشتناکی؟! اکنون برای همه روشن است

که مادر و پسر در برابر چه دشمن کینه‌توزی قرار گرفته بودند!

فلکز عمر بر جله علی الباب فانقلع و أصاب ببطنها، فسقط جنینها المحسن و مرضت من ذلك الضرب إلى أن ماتت.

فأخذ عمر سيف خالد بن الوليد و ضرب بالغلاف على كتفها ثلاثاً حتى جرحه، و بقيت تلك الجراحة على كتفها إلى

أن ماتت. [۱].

عمر با پا به در لگد زد بطوری که در کنده شد و به شکم فاطمه علیهاالسلام خورد و در نتیجه جنین او (حضرت

محسن علیه‌السلام) سقط شد، و حضرت در اثر این ضربت مریض شد و از دنیا رفت.

سپس عمر شمشیر خالد بن ولید را گرفت و با غلاف آن سه مرتبه بر کتف آنحضرت زد بطوری که آن را مجروح

کرد، و این جراحت در کتف آنحضرت بود تا از دنیا رفت.

محسن پسر، سوخت

گویید به پروانه: مگو بال و پرم سوخت

پروانه اگر سوخت پرش، من جگرم سوخت

ای خانه مکن شکوه تو از شعله‌ی آتش

پهلوی تو مکن شکوه، که محسن پسر م سوخت

[صفحه ۳۳]

[۱] جنات الخلود: ص ۱۹.

استخوان پهلو.. شکست!

چرا فاطمه علیهاالسلام در بستر افتاد؟ فشار در و دیوار و شکستن استخوان سینه، نتیجه‌ای بهتر از این نخواهد

داشت. محسن علیه‌السلام که رفت، مادر هم با سینه‌ی مجروح برای شیر دادن او رفت...!!

۳۵- سایت تخصصی حضرت فاطمه سلام الله علیها - گروه فرهنگی محدثه

www.mohaddaseh.ir

info@mohaddaseh.ir

mohaddaseh@gmail.com

فألجأها قنفذ إلى عضادة باب بيتها و دفعها فكسر ضلعاً من جنبها؛ فألقت جنينها من بطنها. فلم تزل صاحبة فراش
حتى ماتت صلى الله عليها من ذلك شهيدة. [۱].

قنفذ حضرت زهرا عليها السلام را پشت چهار چوب در قرار داد و سپس در را فشار داد. در نتیجه یکی از
استخوانهای پهلوئی زهرا عليها السلام شکست و جنین خود را سقط کرد. از همین جا آنحضرت در بستر بیماری
افتاد تا به شهادت رسید.

بوی محسن علیه السلام

بخوابد زینبش گر در شب تار

بگیرد فاطمه دستش به دیوار

به شبها گیرد او دستش به پهلو

رود آهسته تا در را کند بو

چه بوئی دارد این درب شکسته

که زهرا پشت در گریان نشسته

گمانم بوی محسن دارد این در

همان ششماهه‌ی نشکفته پرپر

[۱] بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۲۶۹.

سیلی.. گوشواره!!

زهرای علیها السلام کجا، سیلی کجا؟! آن دست بی شرم - که بریده باد - با

کدامین جرأت چنین جسارتی نسبت به مادر اسلام روا داشت که گوشواره شکست؟! ... و لابد از جای آن خون

جاری شد؟!

قال الصادق علیه السلام: فرفسها برجله و کانت حامله باین اسمہ المحسن، فأسقطت المحسن من بطنها. ثم لطمها

فکأنی أنظر إلى قرط فی أذنها حین نقفت. [۱].

امام صادق علیه السلام می فرماید: عمر با پا به فاطمه علیها السلام زد در حالیکه به پسری بنام محسن باردار بود، و

در اثر این ضربه آن پسر سقط شد. سپس سیلی به روی مبارک آنحضرت زد بطوری که گویا می بینم گوشواره‌ی

حضرت در گوشش شکست.

راز اسم محسن علیه السلام

در اسم محسن این معنی نهفته

هزاران رازها دل باز گفته

جواب بدعت کین است محسن

شهید عترت دین است محسن

[۱] الاختصاص: ص ۱۸۵.

هیزم و خار.. آتش... فریاد!

آنکه برای آتش زدن مهبط وحی آستین بالا زده بود، فکر لوازم آن

[صفحه ۳۵]

را هم کرده بود. دستور داده بود هیزم بیاورند، و برای زود بر پا شدن آتش خار مگیلان هم آورده بود.

پشتوانه‌ی جمعیت مهاجم، اسب سواران و نیزه‌دارانی بودند که گوش بفرمان سقیفه آماده‌ی خراب کردن خانه بر

سر اهلس بودند.

فریادهای ناهنجار شمشیر به دستان از بیرون در، صدای ناله‌ی جانسوز بانوی خلوت کبریا را از درون خانه تا دورترین آینده‌های تاریخ رساند و قلب میلیاردها فدایی زهرا علیهاالسلام را پاره پاره کرد؛ اما هنگامی که کار از کار گذشته بود!!

فدخل الثانی علی الأول و قال له: «قم، فقد جمعت لك الخيل والرجال». فخرجا و خرج معهما المغیره بن شعبه، و جمع حزمه من حطب العوسج، وأمر بغیلان فحملها علی عاتقه. ثم ساروا یریدون منزل علی علیه السلام. قال أبی بن کعب: فسمعنا صهيل الخيل و قعقه اللجم واصطفاق الأستة، فخرجنا من منازلنا مشتملين بأردیتنا مع القوم، حتی وافوا منزل علی علیه السلام فوافوا الباب مغلقاً.

فتقدم الثانی و رفس الباب برجله و نادى: «یا علی اخرج! ولقد احتجبت فی منزلک عن بیعة أبی بکر. اخرج و إلاً أحرقنا البیت بالنار».

فقال أبی بن کعب: فسمعت رنة من وراء البیت، فالتفتُ و إذا أنا بالطاهرة المصونة فاطمة الزهراء علیهاالسلام فبکت. [۱۸].

عمر نزد ابوبکر آمد و گفت: برخی از اسب و افراد برای تو جمع کرده‌ام. آن دو همراه مغیره بیرون آمدند. عمر مقداری از چوب عوسج جمع کرد و دستور داد خار مغیلان آوردند و آنها را بر دوش خود حمل

[صفحه ۳۶]

کرد و آمدند تا به منزل علی علیه السلام رسیدند.

أَبِي بَن كَعْب مِي گويد: صدای شبيهه‌ی اسبان و افسار آنان و برخورد نيزه‌ها را شنيديم. لباسهای خود را پوشيده از خانه‌ها بيرون آمديم و همراه آنان تا منزل علي عليه‌السلام آمديم در حالیکه در خانه بسته بود. عمر پيش رفت و لگدی به در زد و صدا زد: ای علي، خارج شو! چرا از بيعت ابوبکر خود را در خانه پنهان کرده‌ای؟! بيرون بيا و گرنه خانه را به آتش مِي کشيم!

أَبِي بَن كَعْب مِي گويد: از پشت ديوار خانه صدای ناله‌ای بگوشم رسيد و متوجه شدم صدای بانوی طاهره فاطمه زهرا عليهاالسلام است که گريه مِي کند.

آتش به دامان گل

چه سازم در میان کينه‌های شعله خيز خلق

اگر افتد به جان محسن دردانه‌ام آتش؟

اگر چه شمع آسا سوختم، اما ز غم ديدم

به دامان گل، آتش! بر تن پروانه‌ام، آتش!

[۱] الکوکب الدرې: ج ۱ ص ۱۹۴.

فرزند و مادر.. بین دیوار و در!!

عمر شخصاً اقدام کرد تا مبادا دلی به رحم آید و بازگردد! فاطمه علیهاالسلام نمی گذاشت در باز شود، اما وقتی

دانست دشمن دست بردار نیست در را رها کرد تا محسنش را نجات دهد!

در این میان «چرا»هایی هست که پاسخ آن را فقط مهدی زهرا علیهاالسلام می داند؛ ولی فوران خون از پهلو و

سینه در آن لحظات اشاره‌های پر معنایی به محبین فاطمه علیهاالسلام دارد!

[صفحه ۳۷]

دنباله‌ی ماجرا برای کسانی است که هنوز در نیمه راه باورند: بانو تا صحن خانه بیشتر تاب نیاورد و در حالیکه بر

زمین می افتاد همه‌ی اهل خانه را برای کمک فراخواند.

داستان تازیانه و سیلی یک بار بوده یا تکرار شده؟ نمی دانم! بعد از فریاد «یا فضه» هم...؟! باز نمی دانم! ولی رویت

سیاه باد ای دشمن کینه‌توز، که تازیانه‌ات بر «سر» فاطمه علیهاالسلام اصابت کرد و تا «کتف» او را سیاه نمود! به

صورت بانو هم... یا نه؟ نمی دانم! ولی دستت بریده باد که جای سیلی‌ات بر چهره‌ی زهرا علیهاالسلام ماند... و

آنچنان رفت تا به پیامبر صلی الله علیه و آله نشان دهد صورت نیلی را...!!

ثم جعل الثانی یعالج الباب لیحرقه، فلما رأته علیهاالسلام إصرار القوم علی ذلك... فتحت لهم الباب و لاذت خلفه.

فعصرها الثانی ما بین الحائط و الباب حتی کادت روحها أن تخرج من شدّة العصره، و نبع الدم من صدرها و من

جنبیها.

فدخلت إلی دارها و نادت: «یا أسماء و یا فضة و یا فلانة، تعالین و تعاهدن منی ما تعاهد النساء من النساء».

قالت أسماء: فما دخلنا البيت إلا و قد أسقطت جنيناً سمّاه رسول الله صلى الله عليه و آله محسنًا.

فقال الثاني لعبدہ قنفذ: «وبلك، إضربها»!! و كان بيده سوط، فجعل يضربها على رأسها و السوط يلتوى بين كتفياها

كالدملج و هي تنادى: «المستعان المستعان بالله و برسوله».

ثم لطمها الثاني على خدّها لطمه حتى أترت في خدّها من وراء الخمار و سقط القرط من أذنها. [۱۸].

[صفحه ۳۸]

سپس عمر دست به کار شد که در خانه را آتش بزند. حضرت زهرا علیها السلام که اصرار مردم را دید در باز کرد

و خود به پشت در پناه برد. عمر آنحضرت را بین در و دیوار فشار داد بطوری که از شدت آن نزدیک بود روح

آنحضرت بیرون آید، و خون از سینه اش جاری شد.

در این حال حضرت به داخل خانه رفت و صدا زد: «ای اسماء، ای فضّه... بیایید و در آنچه زنان به یکدیگر احتیاج

دارند مرا دریابید».

اسماء می گوید: وارد نشدیم مگر وقتی که حضرت جنین خود را سقط کرده بود، همان که پیامبر صلی الله علیه و

آله او را محسن نامیده بود.

عمر به غلامش (قنفذ) گفت: وای بر تو، فاطمه را بزن! در دست قنفذ تازیانه ای بود و با آن بر سر آنحضرت زد

بطوری که بین دو کتف حضرت اصابت نمود و ورم کرد. در همان حال می فرمود: به خدا و رسولش پناه می برم و از

آنان کمک می خواهم.

سپس عمر بر صورت آن حضرت سیلی زد بطوری که از روی پوشش بر گونه‌ی حضرت اثر کرد و گوشواره از گوش

حضرت افتاد.

قتلگاه محسن

به زحمت قتلگاه محسنم را می‌کنم جارو

گلاب قتلگاهش اشک چشمان است، ای فضا

روم در پیش محسن، گر جدا می‌گردم از زینب

که آن ششماهه قبرش نیز پنهان است، ای فضا

[۱] الکوکب الدرّی: ج ۱ ص ۱۹۴.

فشار در.. با تازیانه

فاطمه علیهاالسلام - همان عزیز آفرینش - بین در و دیوار هم ناله کرد،

هم گریست، هم فریاد زد!! شاید «فریاد» ترجمه‌ی «صیحه» نباشد!؟

«صیحه»، فریاد بلندی است که از اضطرار و اضطراب و با هجوم درد ناگهانی از سینه بر آید؛ و فاطمه علیهاالسلام

پشت در به حالی افتاد که با تمام وجود صیحه‌ای زد و بیهوش شد...!!

فقامت فاطمه علیهاالسلام خلف الباب، فضغطها خالد بن الولید فصاحت، فضربها قنغذ علی ذراعها و هجموا

البیت. [۸].

فاطمه علیهاالسلام پشت در ایستاده بود. خالد بن ولید در را فشار داد بطوری که آنحضرت فریاد کشید. در اینجا

قنغذ بر بازوی فاطمه علیهاالسلام زد و به خانه هجوم آوردند.

طاعت این ضربه

بشکست در، و باز شد، و شعله زد، و گفت:

کی طاعت این ضربه زن حامله دارد!؟

[۱] الکشکول: ص ۸۳.

شعله‌ی آتش.. صورت فاطمه

چه کسی همچون صاحب مصیبت می‌تواند رفتار دژخیمان را توصیف کند؟ ای اشک اگر اجازه دهی گوش بر سخن فاطمه علیهاالسلام بسپاریم تا آتش و سیلی و محسن علیه‌السلام را یکجا بگوید.

منتظران مهدی تو - یا زهرا - با شنیدن سخنت که اشک خالص است، بر خاک سیاه نشستند! بگو تا بسوزیم و برای یاری مهدیت آماده شویم!

[صفحه ۴۰]

قالت فاطمة علیهاالسلام: و ركل الباب برجله، فردّه علیّ و أنا حامل. فسقطت لوجهی و النار تسعر و تسفع وجهی، فیضربنی بیده حتی انتثر قرطی من أذنی، و جائنی المخاض فأسقطت محسناً بغير جرم. [۱].

حضرت زهرا علیهاالسلام می‌فرماید: عمر با پایش به در کوبید و آن را روی من برگرداند در حالیکه باردار بودم. من به صورت روی زمین افتادم و در همان حال آتش شعله می‌کشید و به صورت من می‌خورد. عمر چنان سیلی به من زد که گوسواره از گوشم افتاد، و حالت وضع حمل بر من عارض شد و من محسن بی‌گناه را سقط نمودم.

آشیانه‌ی سوزان

یگانه مرغ پر و بال بسته‌ای کآخر

ز آشیانه‌ی سوزان پرید محسن بود

فریاد.. یا فضا!

ای سرکرده‌ی سقیفه، تو خوب می‌دانی با عزیز پیامبر چه کرده‌ای؟ با همان کینه‌ای که در دل داری بازگو، تا با همان کینه‌ای که از تو در دل داریم بشنویم. از تو شنیدنِ قصه‌ی دردناکِ شکستن در، و آنچه از بیرون و درون خانه شنیده‌ای و دیده‌ای، سوز دیگری در دل ما جان نثاران فاطمه علیهاالسلام برمی‌انگیزد.

[صفحه ۴۱]

قال عمر:.... فذکرت أحقاد علیّ و ولوعه فی دماء صنادید العرب و کید محمّد و سحره، فرکلتُ الباب و قد ألصقت أحشائها بالباب تترسه.

وسمعتها وقد صرخت صرخة حسبتها قد جعلت أعلى المدينة أسفلها، و قالت: «یا أبتاه یا رسول الله! هكذا کان یفعل بحبیبتک و ابنتک؟ آه یا فضا! إلیک فخذینی فقدو الله قتل ما فی أحشائی من حمل»!!! وسمعتها تمخض و هی مستنده إلى الجدار، فدفعت الباب و دخلت... [۱].

عمر می‌گوید: (آنگاه که به خانه‌ی فاطمه آمدم) کینه‌های علی و ولع او را به خون بزرگان عرب و حيله و سحر محمد را به یاد آوردم. لذا لگد به در زدم در حالیکه فاطمه علیهاالسلام خود را به درب خانه چسبانده بود و با کمک در از جنینش محافظت می‌کرد.

او فریادی کشید که گمان کردم مدینه را زیر و رو کرد و گفت: «ای پدر! یا رسول‌الله! آیا قبلاً هم با حبیب‌ی تو و دخترت چنین می‌کردند؟ آه! ای فضا مرا دریاب که فرزندم را کشتند».

من صدای ناله‌ی او را شنیدم در حالیکه به دیوار تکیه داده بود. با این همه در را فشار دادم و وارد شدم!
از فضا بپرسید

از فضا غم مادر و فرزند بپرسید

کو شاهد حال من و قتل پسر م بود

خانه دهد گواهی

فضا دهد شهادت، خانه دهد گواهی

از مادر شهیده، و ز طفل بی‌گناهی

[صفحه ۴۳]

[۱] بحار الانوار: ج ۸ (قدیم) ص ۲۲۲.

روزهایی با یاد مادر و فرزند

جای خالی فاطمه و محسن علیهماالسلام داغی بر دل اهل این خانه گذاشت که با نگاههای پر معنی بر در و دیوار

خانه تازه می شد. اینجا دیگر خانه نیست! مقتل مادر و پسر است که هر روز برابر دیدگان علی علیهالسلام و

فرزندان اوست. بلکه حرم زهرا و محسن علیهماالسلام است و قبر هر دو در این خانه است.

امیرالمؤمنین علیهالسلام هر روز و هر ساعت با دیدن در سوخته و آثار جراحات فاطمه اش آرزوی مرگ می کرد.

هفتاد و اندی از روز حادثه گذشته، هنگام غسل هنوز خون از پهلوی فاطمه علیهاالسلام جاری بود و هنوز بازویش

کبود بود! اینجا بود که علی علیهالسلام سر بر دیوار گذاشت و

[صفحه ۴۴]

اشک ریخت! دختر چهار ساله اش نیز با تعجب پرسید: چرا پهلوی مادر کبود است؟

قاتل نیز به بزرگی جنایت خویش پی برده بود؛ و این امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود که او را مورد عتاب قرار می‌داد

و می‌فرمود: «با همان آتشی که بپا کردی تو را خواهیم سوزاند!»

اینها برگهای اول تاریخ محسن علیه‌السلام است که پدر داغدار و برادران و خواهران چشم انتظار مانده‌ی او و

اصحاب وفادارشان هر روز باید مرور می‌کردند و اشک می‌ریختند.

زهرای علی را.. زدند!!!

مولای مظلوم! یا علی! اگر خود نمی‌گفتی شاید ما از پیش خود نقشی از سوز دل تو ترسیم می‌کردیم. اکنون که

خود لب باز کرده‌ای بگو تا بسوزیم.

راستی جای تعجب دارد که کسانی جرأت زدن فاطمه علیها‌السلام را داشته‌اند! ما نیز - همچون تو - با شنیدن

چنین خبری آرزوی مرگ می‌کنیم، و آه از نهاد برمی‌آوریم که ای کاش جلوی در خانه بودیم و جان فدای زهرایت

می‌شدیم... ولی افسوس...؟! لَمَّا أَوْقَفَ عَلِيٌّ بِنَ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَكَلَّمَ فَقَالَ: أَوْ تُضْرَبِ الزَّهْرَاءُ

نَهْرًا؟! فليت ابن أبي طالب مات قبل يومه فلا يرى الكفرة الفجرة قد ازدحموا على ظلم الطاهرة البرّة.

فقد عزّ على ابن أبي طالب أن يسودّ متن فاطمة ضرباً فلا يثور إلى عقيلته و لا يصرّ دون حليلته. [۱].

[صفحه ۴۵]

آنگاه که با تازیانه بر بازوی زهرا علیها‌السلام زدند و دست او را از دامان امیرالمؤمنین علیه‌السلام رها ساختند و

طناب بر گردن آن شیر خدا انداختند و شمشیرها بر سر او گرفتند و برای بیعت اجباری بردند؛ در آن حال فرمود:

آیا فاطمه با جسارت زده می‌شود؟! ای کاش پسر ابی‌طالب قبل از چنین روزی مرده بود و کافران فاجر را نمی‌دید
که برای ظلم بانوی طاهره ازدحام کرده‌اند! بر پسر ابی‌طالب سخت است که کمر فاطمه در اثر زدن سیاه شود... و
او نتواند به کمک بانویش رود و از همسرش دفاع کند!!

یاد محسن

چو زهرا دست بر دیوار می‌برد

قرار از حیدر کرار می‌برد

به اشک از محسن خود یاد می‌کرد

بجان می‌آمد و فریاد می‌کرد

چون آن گل یاد از گلبرگ می‌کرد

دمادم آرزوی مرگ می‌کرد

از آن دامان زهرا پر ستاره است

که چشم او بسوی گاهواره است

محسن زیبا

ای کشته‌ی دیوار و در

گفتی تو با خون جگر

کو محسن زیبای من

زهرای من زهرای من

[صفحه ۴۶]

[۱] نوائب الدهور: ج ۳ ص ۱۵۸.

جای تازیانه‌ی مادرم را.. دیدم!

سه ماه ناله‌ی مادر را شنیدن که درد و جراحتش را مخفی می‌کند برای دختری چهار ساله چون زینب

علیهاالسلام، دل ناآرام او را کنجکاو می‌کند تا خیلی چیزها را بداند اگر چه بعد از رحلت مادر باشد!

۵۱- سایت تخصصی حضرت فاطمه سلام الله علیها - گروه فرهنگی محدثه

www.mohaddaseh.ir

info@mohaddaseh.ir

mohaddaseh@gmail.com

هنگام غسل مادر هنگامه بود! فراتر از اشک! بالاتر از غصه! پاسخ به سؤالاتِ ناتمام بود. مادر که نمی‌گذاشت بچه‌ها بدن سراسر جراحتش را ببینند، و اکنون فرصتی بود تا با ذره‌بینِ قلب آن را نظاره کنند. با چشمانی که کاسه‌ی اشک است و خونابه در آن رگ کشیده تازه‌های نشنیده‌ای می‌بینند؛ و از پدر سؤال می‌کنند که اینها چیست و چرا و چگونه و در کجا و به دست چه کسی...!!؟

قالت زینب علیهاالسلام: رأیت حین اغتسال أُمّی علیهاالسلام سواد جنبها، فسألت أبی علیهالسلام فقال: هذا أثر السیاط...!! [۴۷].

حضرت زینب علیهاالسلام می‌فرماید: هنگام غسل مادرم، کبودی پهلوی او را دیدم و درباره‌ی آن از پدرم سؤال کردم؟ حضرت فرمود: اینها جای تازیانه‌ها است.
خواهر نبیند

مبادا خواهری غلطیده در خون

برادر را به پشت در ببیند

مبادا نوگلی گلبرگ خود را

به دست باد یغماگر ببیند

[صفحه ۴۷]

[۱] تذكرة المصائب: ص ۱۳۵.

علی بر جای تازیانه‌ها.. اشک...!

ای کوه حلم! آنجا که نام صبر به سرخی گرایید تو استوار بودی! چرا در غسل زهرایت به زانو در آمدی؟
می‌دانم! آنچه دیدی گذشته‌های تلخ سه ماهه را پیش چشمانت آورد، و ماجرای پشت در خانه را تازه کرد.
چه کسی می‌تواند تن آزرده‌ی همسر خود را که اینک در برابرش بی حرکت مانده و در اثر تازیانه سیاه شده نظاره
کند؟

فرموده‌ای روز قیامت با همین تن نیلی شده از ضرب تازیانه وارد صحرای محشر می‌شود. ما را نیز در آن روز کاری
هست: با فاطمه و محسن علیهما السلام، و با قاتل او و هیزم شکنانش!!

إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا فَرَّغَ مِنْ تَغْسِيلِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ خَرَجَ بَاكِيًّا، فَقِيلَ لَهُ: مَا يَبْكِيكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ؟ مِنْ فِرَاقِ
الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامِ؟ فَقَالَ: «لَا، فَمَا يَبْكِينِي إِلَّا أَثَرُ سِيَاطِ بَجْسَمِهَا اسْوَدَّ كَأَنَّهُ النَّيْلُ، فَهَكَذَا تَحْشُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ
تَلْقَى اللَّهَ». [۱].

آنگاه که امیرالمؤمنین علیه السلام از غسل حضرت زهرا علیها السلام فارغ شد گریان بیرون آمد. پرسیدند: ای ابوالحسن، چرا گریه می کنی؟ آیا از فراق زهراست؟ فرمود: نه، آنچه مرا به گریه درآورده اثر تازیانه ها بر جسم زهرا علیها السلام است که همچون نیل کبود شده است. روز قیامت نیز چنین محشور می شود و به ملاقات خدا می رود.

[صفحه ۴۸]

خون محسنم

تخته ی در، صفحه ی تاریخ غمهای علی است

من به خون محسنم این صفحه را امضا کنم

قتلگاه همسر و فرزند من

ساکتم! اما جدا گردیده بند از بند من

خانه ام شد قتلگاه همسر و فرزند من

هنوز.. خون... از پهلو...!

قاتل با جمعیتی برای تشییع جنازه‌ی مقتول آمده، که روز مقتل نیز با همین جمعیت آمده بود که توانست در را بشکند و آتش بزند و مادر و فرزند را به شهادت برساند.

اکنون که به او می‌گویند: «دیشب فاطمه علیه‌السلام را به خاک سپردیم»، قدرتمندانه سیلی بر رخ مقداد می‌کشد!!

پاسخ این سیلی چه می‌تواند باشد تا شرم کند؟ جوابی زنده در یک جمله: «شرم کن، که تا دم مرگ خون از پهلو ی زهرا علیه‌السلام می‌چکید»!!

قال المقداد لعمر: خرجت بنت رسول الله صلى الله عليه وآله من الدنيا وظهرها وجنبها ينزفان بالدم لما ضربتموها بالأمس وخرجت من الدنيا وظهرها مضرّج بدم و هي غير راضية عنكما. [۱].

مقداد به عمر گفت: دختر پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی از دنیا رفت که از کمر و پهلو ی او خون جاری بود، بخاطر همان ضرباتی که روزهای

[صفحه ۴۹]

قبل بر او وارد کردید. او در حالی از دنیا رفت که کمر او خون آلود بود و از شما دو نفر (ابوبکر و عمر) راضی نبود.

محسن و میخ در

وقتی که دشمن جانب در حمله‌ور شد

من پشت در بودم ولی محسن سپر شد

تا بود محسن پهلوی من در امان بود

با سقط محسن میخ در هم کارگر شد

[۱] کامل بهائی: ج ۱ ص ۳۱۲.

فاطمه.. حسرت، مصیبت، غصه!

آنچه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله برای یگانه دخترش پیش آمد غصه‌ای بود بعد از غصه‌ای، و دیگر هیچ!

محنت سه ماهه کمر فاطمه علیها السلام را خم کرده بود؟ آنها را برد تا نشان خدا و رسول دهد، برای روزی که...!!!

قال أمير المؤمنين عليه السلام: «اللهم إني خرت من دنياها مظلومة مغشومة، قد ملئت داءً و حسرةً و كمداً و

غصةً، تشكو إليك و إلى أبيها ما فعل بها». [۱].

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خدایا، فاطمه علیها السلام از دنیا رفت در حالیکه مظلوم و از حقش محروم بود.
قلب او را پر از مریضی و حسرت و مصیبت و غصه کرده بودند. آمد تا نزد تو و پدرش از ستمی که به او روا داشتند
شکایت کند.

[صفحه ۵۰]

پیشمرگ تو

با تو ای کاش همسفر بودم

پیشمرگ تو با پسر بودم

کاش در موقع شکستن در

من به جای تو پشت در بودم

[۱] الطرائف: ص ۲۵۲.

با آتش خود می سوزی.. ای برپاکندهی آتش!

آتش پس از سوزاندن خاموش می شود! اما آتشی که با آن خانه‌ی وحی را آتش زدند با هیزم و آتشگیره‌اش نزد خداوند محفوظ است تا برپاکندگانش را با همان بسوزانند و خاکسترشان را بر باد دهند. این را به خود او هم

گفته‌اند!!

قال أمير المؤمنين عليه السلام لعمر: ثم يُوتى بالنار، و هي النار التي أضر متموها علي باب داري لتحرقوني و فاطمة

بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و ابني الحسن و الحسين و ابنتي زينب و أم كلثوم، حتى تحرقا بها. [۱].

اميرالمؤمنين عليه السلام به عمر فرمود: (در زمان مهدي عليه السلام) همان آتشی را می آورند که بر در خانه‌ام

برای سوزاندن من و فاطمه دختر پیامبر و دو پسر حسن و حسین و دو دخترم زینب و ام‌کلثوم برافروختید؛ و

بعد با همان آتش تو و ابوبکر را می سوزانند.

[صفحه ۵۱]

[۱] الهدایة الكبرى: ص ۱۶۳.

بیهوده پشیمانی!.. قاتل!

آنجا که جنایت پیشه‌ای فقط از چند جنایت خود لب می‌گزد دلیل عظمت آنهاست که به آن اقرار می‌کند. بی‌اجازه

وارد خانه‌ی فاطمه علیه‌السلام شدن - که نام دیگرش هجوم دستجمعی بود - هنگام مرگ، پیش چشم ابوبکر

مجسم شد و نمی‌دانم چه می‌دیدید که آرزو می‌کرد ای کاش هرگز دست به چنین جنایتی نزده بود!!

قال أبو بکر: ... إني لا آسى على شيء... إلا على ثلاث فعلتھنّ ووددتُ أنّي تركتھنّ... فوددتُ أنّي لم أكشف بيت

فاطمه عن شيء و إن كانوا قد غلقوه على الحرب. [۱].

ابوبکر گفت: من از سکه کار که انجام داده‌ام پشیمانم و ای کاش مرتکب نشده بودم، از جمله این که: ای کاش

بی‌اجازه وارد خانه‌ی فاطمه نمی‌شدم اگر چه کار را به جنگ می‌کشاندند.

[صفحه ۵۳]

[۱] تاریخ الطبری: ج ۳ ص ۴۳۰.

مجازات قاتل پس از شهادت جنین مقدس

۵۹- سایت تخصصی حضرت فاطمه سلام الله علیها - گروه فرهنگی محدثه

www.mohaddaseh.ir

info@mohaddaseh.ir

mohaddaseh@gmail.com

تا روز قیامت که دادگاه الهی به دست فاطمه علیهاالسلام سپرده می شود سه مقطع حساس برای قاتلین محسن علیه السلام مقدر شده است: عالم برزخ، عصر ظهور مهدی علیه السلام، عالم رجعت.

برزخ یعنی عالم حیات مردگان تا روز حسابرسی! از سوی خداوند عذابی دردناک برای قاتل محسن علیه السلام در این زمان طولانی در نظر گرفته شده که هر چند التماس می کنند کوچکترین تخفیفی به آنان داده نمی شود. روز ظهور حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه - که روز انتقام و روز عدل جهانی است - باید این بنیانگذاران ظلم

باز آورده شوند تا پس از

[صفحه ۵۴]

محاكمه با هیز مه های خود بسوزند.

در رجعت - که ائمه علیهم السلام به این جهان بازمی گردند - امیر المؤمنین علیه السلام شخصاً از قاتلین محسن عزیزش انتقام می گیرد.

در برزخ: اولین مجازات قاتلان محسن!

روزی که قاتلان محسن علیه السلام زندگی سراسر جنایت خود را به پایان بردند، ملائکه عذاب منتظر بودند تا عذابه های آماده را بر سر آنان فرود آورند؛ و اینچنین بود که چشم بر جایگاه ابدی خود در آتش باز کردند.

قاتل محسن.. در آتش برزخ

برزخ شعبه‌ای از جهنم یا بهشت است و در آن جایی مخصوص برای قاتلان انبیا و فرزندان انبیا علیهم‌السلام در نظر گرفته شده است، که قاتلان محسن زهرا علیه‌السلام نیز در آنجا هستند. اولیای خدا از همین جهان آن مناظر را به چشم خود می‌بینند و ناظر عذاب آنان هستند.

قال الصادق علیه‌السلام: هذا جبل يقال له «الکَمَد» و هو علی واد من أودیة جهنم و فیه... قاتل أميرالمؤمنین علیه‌السلام و قاتل فاطمة و محسن علیهما‌السلام و قاتل الحسن و الحسین علیهما‌السلام. [۱].

[صفحه ۵۵]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: این کوه «کَمَد» نام دارد و بر یکی از پرتگاه‌های جهنم قرار گرفته است که قاتل امیرالمؤمنین علیه‌السلام و قاتل فاطمه و محسن علیهما‌السلام و قاتل حسن و حسین علیهما‌السلام آنجا هستند.

[۱] بحارالانوار: ج ۲۵ ص ۳۷۲.

در عصر حضرت مهدی: محاکمه و مجازات

۶۱- سایت تخصصی حضرت فاطمه سلام الله علیها - گروه فرهنگی محدثه

www.mohaddaseh.ir

info@mohaddaseh.ir

mohaddaseh@gmail.com

چشمان به خون نشسته و دریایی شیعه در انتظار مهدی زهرا علیه‌السلام است، اما برای چه؟ برای شنیدن ناگفته‌های ظلم سقیفه و آنچه از داستان دیوار و در مانده است. برای محاکمه بنیانگذاران جاهلیت در اسلام که زحمات پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را نادیده گرفتند. برای قصاص و انتقام از سردمداران جنایت در اسلام که قتل محسن علیه‌السلام آغاز آن است.

مهدی.. محاکمه قاتل محسن

تاکنون و تا آخر دنیا محاکمه‌ای برای جانین سقیفه برپا نشده است. قرن‌ها پس از جنایت - که قاتل و مقتول از این جهان رفته‌اند - قبر دو جنایتکار اصلی شکافته می‌شود و تن آنان از قبر بیرون کشیده می‌شود. آنگاه به امر الهی زنده می‌شوند و محاکمه سر منشأ جنایات دنیا آغاز می‌گردد. از اولین سؤالاتی که از آنان می‌شود قتل محسن علیه‌السلام است که اولین جنایت آنان نیز هست.

[صفحه ۵۶]

يَأْتِي الْمَهْدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى رَوْضَةِ الرَّسُولِ وَيُخْرِجُ الْجَبْتَ وَالطَّاغُوتَ - حَبْتَرٌ وَزُفَرٌ - وَيُحْيِيهِمَا بِإِذْنِ اللَّهِ، وَ يُحَاكِمُهُمَا عَلَى غُصْبِهِمَا خِلَافَةَ اللَّهِ وَ ادِّعَائِهِمَا مَا لَيْسَ لَهُمَا وَ افْتِرَائِهِمَا عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَ قَتْلِهِمَا مُحْسِنًا وَ اِيذَائِهِمَا بِضَعَةِ الرَّسُولِ. [۱].

امام زمان علیه السلام به حرم پیامبر صلی الله علیه و آله می آید و به اذن پروردگار ابوبکر و عمر را زنده می کند و برای غضب خلافت... و به خاطر قتل محسن علیه السلام و آزار پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را محاکمه می کند.

مهدی و محسن علیهما السلام

کاش از مهدی بپرسم: ای امام منتقم!

مادرت زهرا چرا روی زمین افتاده است؟

بهتر از هر کس تو می دانی که در دهلیز در

کار زهرا از چه با سقط جنین افتاده است!؟

[۱] الزام النواصب.

هیزم خصم زهرا.. نزد ماست!

آیا هیزمهایی که پشت در و دیوار خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام آتش زدند همه‌اش سوخت؟ ظاهراً باقیمانده‌ای داشته

که مهاجمین هنگام بردن مولا علی علیه‌السلام برای بیعت اجباری، فراموش کرده‌اند آنها را جمع کنند!

چه کسی و در چه زمانی آنها را جمع کرده که اکنون نزد آخرین یادگار زهرا علیهاالسلام نگهداری می‌شود؟! آیا

نیمه شبی - که اهل سقیفه خواب بوده‌اند - به دست امیرالمؤمنین یا امام حسن و یا امام حسین و یا

[صفحه ۵۷]

حتی زینب و ام‌کلثوم علیهم‌السلام و فضا، و یا همه‌ی اهل خانه جمع‌آوری شده است؟ آیا هیزمه‌های نیم سوخته را

به مادر در بستر افتاده‌ی محسن نشان داده‌اند؟ آیا تماشای پاره‌های هیزم، خاطره‌های تلخ سینه و پهلوی فاطمه

علیهاالسلام را بیاد آورده و اشک سرخ بر گونه‌های زخم‌آنان جاری ساخته است؟

این امانت در دست امامان علیه‌السلام گردیده و هر یک اشکی به یاد مادر ریخته‌اند، تا حضرت مهدی علیه‌السلام

که بیش از دوازده قرن است هر صبح و شام با دیدن آن اشک خون می‌ریزد و به مادر وعده‌ی انتقام می‌دهد.

ثمَّ يُحْرِقُهُمَا بِالْحَطْبِ الَّذِي جَمَعَاهُ لِيُحْرِقَا بِهِ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ ذَلِكَ الْحَطْبُ عِنْدَنَا

نتوارثه. [۱].

امام زمان علیه‌السلام ابوبکر و عمر را با هیزمی می‌سوزاند که جمع کردند تا علی و فاطمه و حسن و حسین

علیهم‌السلام را آتش بزنند و آن هیزمها نزد ما است که از یکدیگر ارث می‌بریم!

در رجعت: بازگشت دوباره برای مجازات

خداوند تعالی رجعت را مقدر فرموده تا روزهایی را که اولیایش در این دنیا با مظلومیت و تحت سلطه‌ی ظالمان با صبر سپری کرده‌اند جبران نماید.

علی علیه‌السلام در برابر قضایای سقیفه به امر پیامبر صلی الله علیه و آله صبر کرد

[صفحه ۵۸]

در حالیکه می‌توانست با اشاره‌ای همه را به هلاکت برساند. و این برای روزگار رجعت ماند که علی علیه‌السلام بازگردد و انتقام زهرا و محسنش علیهما‌السلام را شخصاً بگیرد.

قاتل محسن.. در دست علی

یا علی، التیام بخش این همه مصیبت روزی است که باز گردی و قاتلین محسن علیه‌السلام را به دست خود زنده کنی و آنان را مجازات نمایی!

عن أمير المؤمنين عليه السلام:.... ثم أكرّ و أرجع - أنا علي بن أبي طالب و أخو رسوله - و أحيي أعدائي و قتلته و لدي محسناً و أقتلهم قصاصاً. [١].

اميرالمؤمنين عليه السلام می فرماید: من که علی بن ابی طالب بنده ی خدا و برادر پیامبر هستم (در عالم رجعت) باز می گردم، و دشمنانم و قاتلین فرزندم محسن علیه السلام را زنده می کنم و آنان را به عنوان قصاص به قتل می رسانم.

[صفحه ٦١]

[١] الزام النواصب.

حضرت محسن در روز قیامت

انتقام اصلی از غاصبین و ظالمین حق اهل بیت علیهم السلام، مجازات در روز قیامت است که خداوند تعالی با حکومت مطلقه ی خویش آنان را چنان که باید به سزای اعمالشان می رساند.

آن روز است که برای محسن علیه‌السلام پرونده‌ای مخصوص باز می‌شود. از یک سو او را به جهانیان معرفی می‌کنند و از سوی دیگر فاطمه علیها‌السلام شخصاً برای دادخواهی می‌آید. اولین دادگاه عدل الهی برپا می‌شود و با جلال و شکوه خاصی محسن علیه‌السلام را وارد صحنه‌ی قیامت می‌کنند.

[صفحه ۶۲]

محسن، جنین مقدس

آل رسول علیهم‌السلام شهیدان بسیاری در راه خدا تقدیم داشته‌اند که کوچکترین آنان فرزند سقط شده‌ی زهرا علیها‌السلام است. این جنین شهید آنقدر نزد خداوند عزیز است که نام او روز قیامت با عظمت یاد می‌شود و به همه معرفی می‌گردد.

ثمَّ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ بَطْنِ الْعَرْشِ مَنْ قَبْلَ رَبِّ الْعِزَّةِ: «نعم الجنين جنينك و هو محسن» [۱].

روز قیامت منادی از طرف پروردگار از عرش ندا می‌کند: «چه خوب جنینی است جنین تو، که محسن است».

[۱] قصص الأنبياء (جزائری): ص ۹۷.

گنج علی.. در بهشت

محسن علیه السلام در بهشت ذخیره و گنج نهان امیرالمؤمنین علیه السلام است. خدا می داند با دستان کوچک

این جنین ششماهه، چه رقم بزرگی از شیعیان و دوستان مادرش فاطمه علیها السلام شفاعت خواهند شد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلی علیه السلام: «یا علی، إنّ لک کنزاً فی الجنة».

و قد سمعت بعض المشایخ یدکر أنّ هذا الكنز هو ولده المحسن علیه السلام وهو السقط الذی ألقته فاطمة

علیها السلام لما ضغطت بین البایین. [۱].

[صفحه ۶۳]

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای علی، تو گنجی در بهشت داری».

از بعضی بزرگان شنیدم که این گنج فرزندش محسن علیه السلام است، و او همان فرزندی است که از فاطمه

علیها السلام سقط شد آن هنگام که بین دو در قرار گرفت.

گنجینه‌ی تو

چه کرد آن ضرب در بر سینه‌ی تو

که شد از تو جدا «گنجینه‌ی» تو

خدایا.. پسرم!

محکمه‌ی عدل الهی برگزار نمی‌شود تا فاطمه علیهاالسلام برای دادخواهی قیام کند، و او جز با نام فرزندش آغاز نخواهد کرد؛ و چنان دادخواهی خواهد کرد که خداوند اختیار قیامت را به او بسپارد.

تجیی فاطمه علیهاالسلام يوم القيامة... فتزج بنفسها عن نافتها و تقول: «إلهی و سیدی، احکم بینی و بین من ظلمنی، اللهم احکم بینی و بین من قتل ولدی». [۱].

روز قیامت حضرت زهرا علیهاالسلام سوار بر ناقه‌ای می‌آید... و خود را بر زمین می‌افکند و می‌گوید: الهی و سیدی، بین من و آنانکه بر من ظلم کردند حکم کن. خدایا بین من و آنانکه فرزندم را کشتند حکم کن.

[صفحه ۶۴]

سادات محسنی

پرسد به حشر زهرا: آن دشمن دنی کو؟

در دوزخ افکنیدش! زنجیر آهنی کو؟

پس رو کند به سادات کز نسل پاک اویند
پرسد به گریه: هیهات! سادات محسنی کو؟

[۱] عوالم: ج ۲ ص ۱۱۸۱.

محسن را.. می آورند!

محسن علیه السلام در رحم مادر با ضربات مهاجمین مجروح گردید و به خون خود آغشته شد... و این گونه با تنی آزرده و مجروح وارد صحرای محشر خواهد شد.

دو مادر بزرگ او - یعنی مادر علی و فاطمه علیهما السلام - و دو عمه‌ی او با کمک اسماء او را می آورند و فاطمه علیها السلام نیز همراه آنان است.

آنان فریاد می زنند، و بر سر و صورت زنان گریه می کنند. جبرئیل نیز به نیابت از جنین بی زبان لب به سخن می گشاید و دادخواهی می نماید.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این محکمه حضور می یابد و محسن علیه السلام را که یادگار اوست بر سر دست می گیرد و شخصاً برای دادخواهی بپا می خیزد. و اینچنین عظمت مظلوم سقیفه بر همگان معلوم می گردد.

يأتى محسن مخصباً محمولاً، تحمله خديجة بنت خويلد و فاطمة بنت أسد أم أمير المؤمنين عليه السلام - و هما جدّاه - و أمّهانى و جمانه - عمّاه ابنتا أبى طالب عليه السلام - و أسماء بنت عميس الخثعمية صارخات، أيديهنّ على خدودهنّ و نواصيهنّ منتشرة و الملائكة تسترهنّ بأجنتهنّ، و فاطمة أمّه تبكى و تصيح و تقول: «هذا يومكم الذى كنتم توعدون»، و جبرائيل يصيح - يعنى محسناً - و

[صفحه ۶۵]

يقول: «إنى مظلوم فانتصر».

فياخذ رسول الله صلى الله عليه و آله محسناً على يديه رافعاً له إلى السماء و هو يقول: «إلهى و سيّدى، صبرنا فى الدنيا احتساباً، و هذا اليوم الذى تجد كل نفس ما عملت من سوء، تودّ لو أنّ بينها و بينه أمداً بعيداً». [۱].

روز قیامت حضرت محسن علیه السلام می آید در حالیکه او را حمل می کند حضرت خدیجه و فاطمه بنت اسد که دو جدّه ی او هستند و امّهانى و جمانه دو دختر حضرت ابوطالب علیه السلام که دو عمه ی او هستند و اسماء بنت عمیس، و در همان حال فریاد می زنند و دستها را بر صورت گذارده اند و موها پریشان کرده اند و ملائکه ایشان را با بالهایشان می پوشانند.

در همین حال مادرش فاطمه علیها السلام گریه می کند و فریاد می زند و می گوید: «امروز همان روزی است که وعده داده شدید».

جبرئیل علیه السلام هم از طرف حضرت محسن علیه السلام فریاد می زند و می گوید: «من مظلوم هستم، خدایا به فریاد رس». پیامبر صلى الله عليه و آله محسن علیه السلام را روی دست می گیرد و او را به آسمان بلند می کند و

می‌گویند: الهی و سیدی، در دنیا بخاطر تو صبر کردیم، و امروز وقت آن است که هر نفسی آنچه بدی کرده آرزو

کند که بین او و آنها فاصله‌ی زیادی باشد.

دادگاه الهی

روز قیامت که می‌شود بر پا

دادگاه از برای هر مظلوم

رکن آن دادگاه می‌لرزد

از برای تو کودک معصوم

[صفحه ۶۶]

همره اصغر علیه‌السلام

توئی مظهر عدل الهی

به روز حشر و صبح دادخواهی

بیایی همره اصغر به محشر

در آغوش خدیجه مام مادر

[۱] نواب الدهور: ج ۳ ص ۱۹۲.

دادگاهی که برای محسن پیا می شود!

اولین و بالاترین ظلم آنست که نسبت به اهل بیت علیهم السلام روا داشته شد، و محسن علیه السلام اولین مظلوم

آل رسول است. محاکمه‌ی او بر همه تقدّم دارد و سزای قاتلینش سخت‌ترین درجه‌ی عذاب است.

فأول من يُحکم فیهِ محسن بن علی علیه السلام و فی قاتله، ثم فی قنغد.

فیؤتیان هو و صاحبه و یضربان بسیاط من نار لو وقع سوط منها علی البحار لغلّت من مشرقها إلی مغربها، و لو وضع

علی جبال الدنیا لذابت حتی یصیر رماداً، فیضربان بها. [۱].

اول کسی که درباره‌اش حکم می‌شود محسن بن علی علیه السلام است.

سپس قاتل او (عمر) و سپس قنغد را می‌آورند و با شلاقهایی از آتش می‌زنند بطوری که اگر یک ضربه‌ی آن بر

دریاها زده شود از شرق تا غرب آن بجوش می‌آید، و اگر بر کوههای دنیا گذارده شود ذوب می‌شود بطوری که

خاکستر شود. با چنین تازیانه‌ای عمر و قنغد را می‌زنند.

[صفحه ۶۷]

اول قافله

خشم خدا را به خود انگیختند

خون بنی فاطمه را ریختند

شیعه در این ره به یقین مؤمن است

اول این قافله‌ها محسن است

[صفحه ۶۹]

[۱] تأویل الآیات: ص ۸۴۰.

قلبم زبانه می کشد...! دلم آرزو می کند...!؟

احساس می کنم آنس دیگری با خانهای زهرا علیهاالسلام گرفته ام. دلم پر می کشد تا آنجا که ای کاش محسن قدم در این جهان می گذاشت و من او را در آغوش می فشردم و با ذکر «یا زهرا» به خوابش می بردم.

اینک هر روزه در حریم دلم، به زیارت قبر فاطمه و محسن علیهماالسلام می روم. در نیم سوخته را می بوسم و با ادب وارد می شوم. نمی توانم به پشت در نگاه کنم!؟ از میخ در تعجب می کنم! نه به در می شود نگاه کرد، نه به دیوار! آتش، آثار وحشتناکی بر جای گذاشته است!

[صفحه ۷۰]

در تنگاتنگ در خانه، غوغای سقیفه را می شنوم. فریادهای ناهنجار عمر و خالد و قنفذ و مغیره گوشم را می خراشد! در دست هر کدام تازیانه ای است. هر یک شمشیری به کمر بسته اند! خدایا مگر چند نفر هیزم آورده اند که در و دیوار خانه سیاه است، و دود تا فراز آن زبانه کشیده است؟

از آتش چیزهایی شنیده ام. بوی دود بر مشامم و رنگ شعله بر چشمانم مانده است. من همیشه پشت در نیم سوخته ام! صدای فاطمه علیهاالسلام لحظه ای از گوشم قطع نمی شود! صدای شکستن در روحم را می لرزاند.

اکنون بانو در بستر خاک آرمیده تا جراحاتش التیام یابد، ولی از پیش چشمانم دور نمی شود ضرباتی که بی محابا بالا و پایین می رفت.

گاهی تازیانه بود، و گاهی غلاف شمشیر!

گاهی سیلی بود، و گاهی لگد!

گاهی به سر می خورد، و گاهی به صورت!

گاهی به سینه، گاهی به پهلو، گاهی به کتف و گاهی بر بازو!

گاهی فشار در بر محسن بود، و گاهی بر مادر!

گاهی ناله بود، و گاهی فریاد!

گاهی صیحه بود، و گاهی گریه!

گاهی زینب بود، و گاهی فضا!

گاهی حسن بود، و گاهی حسین!

گاهی علی بود، و گاهی یاران علی!

[صفحه ۷۱]

می بینم از شهادت محسن زهرا درس اعتقاد گرفته ام، و قتل او را نقطه‌ی آغاز ظلم بر خاندان رسالت می دانم. من

هم با پیامبر و علی صلوات الله علیهما و آلهما می گویم:

فاطمه و آتش!؟

فاطمه و کتک!؟

فاطمه و تازیانه!؟

فاطمه و سیلی!؟

فاطمه و فشار در و دیوار!؟

فاطمه و سقط جنین؟!؟

فاطمه و پهلو شکستن؟!؟

فاطمه و خون از سینه و پهلو جاری شدن؟!؟

فاطمه و گوشواره شکستن؟!؟

فاطمه و فریاد؟!؟

من طاقت ندارم از زبان زینب بشنوم جای کبود شده‌ی تازیانه را بر جنازه‌ی مادر دیدن! حتی نمی‌توانم بشنوم

خون از پهلو‌ی زهرا هنگام غسل را!!! سرخ می‌شوم وقتی می‌شنوم بازوی زهرا پس از مرگ هم مثل بازوبند

کبود...!!!

[صفحه ۷۲]

اکنون از اعماق جان قاتل محسن علیه‌السلام را لعنت می‌کنم و از او بیزارم. از خدا می‌خواهم عذابش را هر لحظه

بیشتر نماید.

من افتخار به محبت فاطمه‌ای دارم که از ابوبکر و عمر ناراضی بود و از این جهان رفت؛ و آرزو می‌کنم که ای کاش

در ماجرای شهادت محسن، خود را فدای مادر و پسر می‌نمودم.

دوست دارم پرده کنار رود و عذاب قاتلین محسن را در برزخ ببینم. اگر مهدی علیه‌السلام را ببینم از او خواهم

خواست تا هیزم خصم زهرا علیهاالسلام را به من هم نشان دهد تا اشکی بریزم.

امیدوارم در زمان ظهور گل زهرا علیه السلام زنده باشم و در انتقام از قاتل محسن علیه السلام شرکت کنم و او را

آتش بزنم.

آرزو دارم در روزگار رجعت به این جهان بازگردم تا همراه امیرالمؤمنین علیه السلام، قاتل فرزندش را قصاص

نمایم.

[صفحه ۷۳]

خدایا، در این جهان نه محسن را دیدیم، و نه مزار او را!

در روزی که برای دادگاه عدل تو او را بر سر دست می آورند، در صحنه ی قیامت مرا از نزدیک شاهد آن محکمه

فرما. من مشتاق دیدار روی محسنم. منتظر لحظه ای از قیامت که او را «نعم الجنین» یاد کنی. دوست دارم به پای

گنج علی علیه السلام در قیامت که محسن علیه السلام است بهشت را ببینم. دوست دارم ناظر تازیانه ای باشم که

بر فرق قاتل محسن فرود می آید.

خدایا، روز سرور من روزی است که فاطمه علیها السلام مسرور شود؛ و روزی که ذلت دشمن زهرا علیها السلام را

ببینم از عمق جان شادی خواهم کرد. بهشت هم آنگاه لذت دیگری دارد...!!!